

داخلی

گفت‌و‌گو با افسر کلانتری افسریه که در شب یلدا به کمک زن سالخورده رفت

ماجرای یک تماس عجیب با ۱۱۰

عجیب‌ترین ماموریت ستوان سوم مجتبی واموسی، افسر



کلانتری ۱۵۶ افسریه تهران در شب یلدای امسال رقم خورد. زمانی که به‌دنبال تماس پبزنی با پلیس ۱۱۰ راهی خانه او در حوالی افسریه شده و با وضعیت دردناک وی مواجه شد. پبززن ۸۵ساله داروی انسولین خود را تمام کرده و بی حال در حیاط افتاده بود. ستوان سوم واموسی تصمیم گرفت داروی این پبززن را تهیه کند و به دستش برساند و به این ترتیب بود که عجیب‌ترین و شاید شیرین ترین ماموریتش رقم خورد. او حالا در گفت‌و‌گو با همشهری از جزئیات این ماموریت می‌گوید.

خودتان را معرفی کنید.

من مجتبی واموسی هستم و ۳۵سال سن دارم. تا فوق دیپلم درس خوانده‌ام، متاهلم و یک فرزند دارم.

چند سال است که در نیروی انتظامی استخدام شده‌اید؟

حدود ۱۵سال می‌شود. من موتورسوار فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ هستم و در کلانتری‌های شرق و جنوب شرق تهران کار می‌کنم.

از جزئیات ماموریت عجیب‌تان بگویید. آن شب چه اتفاقی افتاد؟

حدود ساعت ۱۷:۳۰ پنجشنبه سی‌ام آذرماه بود که اپراتور ۱۱۰ به من زنگ زد و گفت برای بررسی صحنه‌ای به فلان آدرس بروید. هوا تاریک شده بود که به آدرس مورد نظر رسیدیم. یک خانه ویلایی بود که در حیاطش تاز بود. وارد شدیم و روی پله‌های یک زن سالخورده را دیدیم. حدود ۸۰سال سن داشت. روی پله‌های ورودی خانه‌اش بی حال افتاده بود، کنارش یک عصا دیده می‌شد. با دیدن زن سالخورده به یاد مادر بزرگم افتادم و گفتم مادر چه اتفاقی برسر او دارویش را من در خدمت هستم؟ زن سالخورده گفت که شوهرش فوت شده و تنها پسرش در زندان است. او می‌گفت تنها عرووش در شهرستان است. می‌گفت انسولینش تمام‌شده و از من خواست کمکش کنم. براساس گفته خودش چند روزی بود که داروی انسولینش را نزنده بود. می‌گفت حالش خوب نیست و ممکن است فلج یا نابینا شود. حتی خطر مرگ در انتظارش بود. می‌گفت چشمانش به درستی نمی‌بیند و از من خواست به داروخانه بروم و دارویش را تهیه کنم. به او گفتم نوکرت هستم مادر و هر کاری از دستم بربیاید برایت انجام می‌دهم. گفتم نسخه‌ات را بده تا بروم داروخانه. او گفت نسخه ندارد و باید با کارت ملی‌اش، داروهایش را تهیه کنم. کارت ملی را گرفتیم و رفتم به داروخانه و داروهایش را تهیه کردم.

هزینه داروهایش را خودش پرداخت کرد؟

اگر ریا نباشد، هزینه‌اش را خودم پرداخت کردم و پولی از او نگرفتم اما یک اتفاق عجیب‌تر دیگر هم افتاد که شب یلدای امسال مرا شیرین‌تر کرد.

چه اتفاقی افتاد؟

داخل داروخانه بودم و می‌خواستم داروهایش را بگیرم که اپراتور ۱۱۰ به من زنگ زد. دوباره همان آدرس را داد. یعنی خانه همان پبززن. دارو را گرفتم و فوراً برگشتم به خانه زن سالخورده. گفتم مادر چرا دوباره با ۱۱۰ تماس گرفتی؟ می‌دانید بنده چند دقیقه پیش گفتم تصورش این بوده که ۱۱۰ شماره موبایل من است! یعنی اگر با این شماره تماس بگیرم من جواب می‌دهم! این مادر بزرگ‌ها فرشته‌های خدا هستند و با هر سادگی‌شان اشک به چشمانم می‌شینند.

حالا چرا دوباره با ۱۱۰تماس گرفته بود؟

فکر می‌کرد خودم جواب می‌دهم و می‌خواست به من بگوید که به داروخانه‌ای که خودش می‌شناسد بروم تا با قیمت کمتری داروهایش را بخرم. گفتم قدامی یک تارموتی مادر. پول چه ارزشی در برابر سلامتی شما فرشته‌های خدا دارد. داروها را دادم و با اجازه رئیس کلانتری شماره موبایلم را برای او نوشتم تا هر وقت کاری داشت با من تماس بگیرد. نمی‌دانید آن شب چقدر این مادر خوشحال شد.

خاطره دیگری هم از ایسن ماموریت‌های جالب دارید؟

ماموریت که زیاد رفتم‌ام اما این عجیب‌ترین و در عین حال شیرین‌ترین ماموریت‌م تا به این لحظه است؛ مثلاً کار من این است که در درگیری‌ها حاضر می‌شوم. اکثر مواقع سعی می‌کنم طرفین را به صلح و آرامش دعوت کنم. یک‌بار رفتم به خیابانی که فردی ماشینی‌ش را وسط خیابان گذاشته بود.

راننده دیگر از این موضوع عصبانی بود و به‌دنبال او می‌گشت. همان لحظه پلیزمردی رسید و به‌شدت پرسیده بود که می‌باید راننده خشمگین بلایی بر سرش بیاورد. آن روز از فاجعه جلوگیری کردم، چون راننده معترض به‌شدت عصبانی بود می‌خواست جان پیرمرد را بگیرد. در دعوایش خیابانی هم همینطور، بارها با مداخله من، دعوا ختم به خیر و از جنایت جلوگیری شد. کار ما هم به دل و جرأت بستگی دارد هم به غیرت. من همه را به چشم اعضای خانواده خودم می‌بینم.

ماموریت‌های خطرناک رفته‌اید؟

بله؛ از دستگیری سارق بگیرید تا قاتل که تا دلبلن خواهد در کارنامه کاری‌ام وجود دارد؛ مثلاً یکی از ماموریت‌هایم این بود که فردی را دستگیر کنم. قرار بود او به‌صورت مسلحانه به بانک دستبرد بزند و سرس کرده باند بود، اما خوشبختانه نقشه‌اش ناگام ماند. من روزانه به‌صورت میانگین راهی ۱۰ تا ۱۵ ماموریت می‌شوم.

شهادت مأمور فدakar

مامور فدakar پلیس که در جریان درگیری با شرور مسلح در فیروزآباد استان فارس مجروح شده بود، پس از ۳ ماه به شهادت رسید. این مأمور فدakar که احسان بخشنده نام داشت ۲۶شهریورماه در درگیری با شرور مسلحی که اقدام به تهدید کامیون‌داران کرده بود، مجروح شده بود که دوشنبه شب به درجه رفیع شهادت نایل آمد.



نجات گروگان ۲۵ساله

با تلاش مأموران کلانتری باقرشهر، گروگان ۲۵ساله در کمتر از ۵ساعت از جنگ آدم‌ریا نجات یافت. این آدم‌ریایی به‌دلیل اختلافات خانوادگی رخ داده و آدم‌ریا جوان ۲۵ساله را ربوده و به مکانی نامعلوم منتقل کرده بود که مأموران با شناسایی وی او را دستگیر و گروگان را نجات دادند.

یکی از عواملان درگیری مرگبار در پمپ‌بنزین خزانه توسط مرزبانان ترکیه کشته شد

سرنوشت عجیب «فلافل» و همدستش



گزارش

الیه فراهانی

روزنامه‌نگار

عاملان درگیری مرگبار در پمپ‌بنزین خزانه با سرنوشتی متفاوت روبه‌رو شدند. یکی از آنها به ترکیه گریخته بود تا قاچاقی به آلمان برود اما از سوی مرزبانان ترکیه کشته شد و دیگری که به افغانستان فرار کرده بود، پس از مدت‌ها تحمل سختی به ایران بازگشت که در یک عملیات ضربتی دستگیر شد. به گزارش همشهری، این جنایت چهارم مهر امسال رخ داد و فیلم آن در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای داشت. آن روز ۳پسر جوان در پمپ‌بنزینی در محله خزانه با یکی از کارگران پمپ‌بنزین درگیر شدند و با چاقو به جان وی افتادند. از فرار آنها، مرد جوان که به شدت زخمی شده بود راهی بیمارستان شد اما به‌رغم تلاش پزشکان جانش را از دست داد. به‌دنبال این حادثه، گروهی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات برای شناسایی و دستگیری مهاجمان را آغاز کردند.

بررسی‌ها حکایت از این داشت که

سرنوشت فراری های جنایت پمپ بنزین

در تحقیقات مشخص شد که متهمان از کشور فرار کرده‌اند و در این میان با سرنوشت متفاوتی روبه‌رو شده‌اند. سهیل که به خاک ترکیه فرار کرده بود قصد داشت قاچاقی به آلمان برود اما در آنجا با شلیک مرزبانان ترکیه کشته شد. مجتبی فلافل نیز به کشور افغانستان فرار کرده بود تا اینکه خبر رسید وی به ایران برگشته است. با این سرنخ، او صبح دوشنبه گذشته در یکی از محله‌های پایتخت و در جریان یک عملیات غافلگیرانه دستگیر شد. وی در بازجویی‌ها به ارتکاب جنایت اعتراف کرد و در تحقیقات تکمیلی از او ادامه دارد.

می‌خواستم از اولیای دم رضایت بگیرم

مجتبی معروف به فلافل ۲۶ساله است. به خاطر علاقه‌اش به سانندو ویلاچ فلافل معروف شده است و به مجتبی فلافل. او از ارادل و اوپاش سطح یک است و سابقه شسرارت، تجاوز و قاچاق موادمخدر در پرونده‌اش دارد. گفت‌وگو با مجتبی فلافل را در ادامه می‌خوانید.

اتهام قتل هم به پرونده ات اضافه شده است، می‌دانی که مجازات آدم‌کشی، مرگ است؟

می‌خواستم هر طور شسده از اولیای دم رضایت بگیرم و بعد خودم را معرفی کنم. می‌دانم مجازات قتل عمد، قصاص است اما باور کنید من قصد گرفتن جان آن بنده خدا را نداشتم. به جز من برادرم و سهیل، دوستش هم در این ماجرا نقش داشت. آنها هم با چاقو به مقتول ضربه زدند.

اصلا چه شد که با چاقو به جان متصدی پمپ بنزین افتادید؟
عجله داشتم و در حالت مستی بودم. بنزین ماشین هم تمام‌شده بودم. با فریزن زان مورد علاقه‌ام بودم و می‌خواستم جایی برویم. چاقو به قتل متصدی پمپ بنزین دست افراد دیگر است. من هم کارت نداشتم. زنگ زددم سامان، برادر ناتنی‌ام که می‌دانستم همان محدوده است و از او خواستم کارت

بخشش قاتل مأمور پلیس، ۷سال پس از جنایت

دادسرا

قاتل اجاره‌ای که ۷سال قبل در جنایتی مرموز یکی از مأموران پلیس را به ضرب گلوله به شهادت رسانده بود از سوی اولیای دم بخشیده شد و زندگی دوباره‌ای یافت. به گزارش همشهری، روز پنجم فروردین‌ماه سال ۹۵ یکی از مأموران انتظامی هرمزگان سوار بر موتورسیکلت مشغول گشت‌زنی در منطقه رودان بود. این مأمور از مدت‌ها قبل باعث دستگیری شمار زیادی از اشراز و تبهکاران منطقه شده بود و در رودان دشمنان زیادی داشت. او آن روز نیز مشغول گشت‌زنی بود که ناگهان فردی ناشناس از پشت با اسلحه شکاری به‌سوی او تیراندازی کرد. در این حادثه مأمور وظیفه شناس پلیس به‌شدت مجروح و به بیمارستان منتقل شد. مأمور پلیس یک هفته در بیمارستان بستری بود و پزشکان تلاش زیادی برای نجات او انجام دادند، اما این تلاش‌هایی ثمر بود و مأمور جوان بر اثر مرگ مغزی به شهادت رسید.

قاتل اجاره‌ای

به‌دنبال وقوع این جنایت، تیم ویژه‌ای از مأموران پلیس آگاهی تحقیقات خود برای دستگیری عامل شهادت مأمور پلیس را آغاز کرد. این جنایت در محلی خلوت اتفاق افتاده بود و هیچ سرنخ نامتناسبی بود چهره قاتل را ببینند و هیچ سرنسخه مهمی وجود نداشت. با این حال کارآگاهان حتم داشتند که تلاش‌های مأمور وظیفه شناس در قتل او مؤثر بوده است. به همین دلیل تحقیقات روی این موضوع متمرکز شد.



کارآگاهان جنایی در جریان بررسی‌های فنی خود پی بردند که این شهید مدنی قبل برای دستگیری آفرز از تبهکاران رودان تلاش زیادی کرده و آنها را از کینه به دل گرفته بودند و امکان دارد که در جنایت دست داشته باشند. هرچه تحقیقات آهلبیس در این‌باره ادامه پیدا می‌کرد کارآگاهان با اطلاعات تازه‌تری در این‌باره دست پیدا می‌کردند. بررسی‌های پلیسی ادامه داشت تا اینکه معلوم شد این دو تبهکار به خاطر کینه‌ای که از مأمور وظیفه شناس پلیس به دل گرفته بودند فردی را برای قتل او اجیر کرده بودند و او در قبال دریافت پول دست به این جنایت زده است. در این شرایط بود که متهم شناسایی و در عملیاتی ضربتی دستگیر شد. به‌دنبال اعترافات متهم، او در دادگاه کیفری یک استان هرمزگان محاکمه شد. در جلسه محاکمه در شرایطی که اولیای دم در خواست قصاص قاتل را کرده بودند، متهم به دفاع از خود پرداخت و در خواست بخشش کرد. در نهایت قضات دادگاه وارد شور شدند و او را به قصاص محکوم کردند.

بخشش بعد از ۷سال

با وجود اعتراض متهم به رأی دادگاه، حکم قصاص در دیوان عالی کشور نیز مهر تأیید خورد و پرونده برای اجرای حکم به واحد اجرای احکام دادگستری بندرعباس فرستاده شد. روند رسیدگی به این پرونده حدود ۷سال طول کشید تا اینکه سرانجام پرونده در نوبت و پیش از این چند مرتبه دستگیر و زندانی شده بود، اما ۱۰سال تحمل زندان از او فرد دیگری ساخته بود. او در این مدت متنبه شده و در فعالیت‌های فرهنگی زندان شرکت می‌کرد. به همین دلیل بود که رایزنی‌هایی برای بخشیده شدن او آغاز شد. مسئولان واحد اجرای احکام از یک سو و مسئولان شورای حل اختلاف زندان بندرعباس از سوی دیگر تلاش کردند تا اولیای دم را برای بخشیدن قاتل راضی کنند. هرچند آنها راضی به این کار نبودند اما با ادامه رایزنی‌ها سرانجام چند روز قبل آنها اعلام کردند که برای رضای خدا حاضر به بخشیدن قاتل هستند. به این ترتیب مرد جوان که ۱۰سال را در زندان گذرانده و تا یک قدمی جوبه دار رفته بود از قصاص نجات پیدا کرد.

چهارشنبه ۶ دی ۱۴۰۲ – شماره ۲۵۸۹۳



آن سوی مرز

بابائول‌های قاتل، مرگ هدیه دادند



کرسی‌مس برای بسیاری از مردم دنیا روز جشن و شادی است. کودکان در این روز منتظرند بابائول برایشان هدیه ببرد و بسیاری از بزرگ‌ترها با پوشیدن لباس بابائول تلاش می‌کنند لب بچه‌ها را شاد کنند اما گاهی پشت این لباس، افرادی پنهان شده‌اند که نقشه‌هایی هولناک در سر دارند؛ جنایتکارانی که آمده‌اند هولناک‌ترین قتل‌ها را رقم بزنند و برای اینکه کسی به آنها شک نکند، با لباس بابائول ظاهر می‌شوند. این گزارش مرور قتل‌های هولناکی است که جنایتکاران در لباس بابائول مرتکب شده‌اند.

کشتار در ترکیه: هولناک‌ترین جنایت‌هایی که بابائول‌های قاتل رقم زدند، در ترکیه اتفاق افتاد. قشده عده زیادی از مردم در کولوشبانه در استانبول جمع شدند و بعد از آغاز سال ۲۰۱۶، جشن بگیرند، آمد که لباس بابائول بر تن داشتند، وارد شدند. آنها بی درنگ سلاح‌هایی را که زیر لباس‌هایشان پنهان کرده بودند، بیرون کشیدند و مردم را به رگبار بستند. در این حمله مسلحانه حدود ۳۹ نفر کشته و ۶۹ نفر مجروح شدند.

جنایت خانوادگی: بروس جفری پارود در کریسمس ۲۰۰۸ با لباس بابائول در حالی که یک بسته هدیه در دست داشت، زنگ خانه او رتگاه‌ها را در کالیفرنیا به صدا در آورد. وقتی دختر بچه ۸ساله در را گشود و با خوشحالی فریاد زد: «بابائول!»، او ۲ اسلحه از زیر لباسش بیرون کشید و به‌صورت کاترنا تاشلیک کرد. این مرد جنایتکار همسر سابق یکی از دختران او رتگاه‌ها بود که برای گرفتن انتقام وارد این خانه شده بود. او در این جنایت ۹نفر از اعضای این خانواده را به قتل رساند. چندروز بعد پلیس جسد او را که خودکشی کرده بود، پیدا کرد.

بابائول سارق: تری ترنت، ۴۴ساله در سال ۲۰۱۱، با لباس بابائول در حالی که چاقویی در دست داشت نیمه شب وارد خانه‌ای در آمریکا شد. پسر جوان خانواده که برای خوردن آب برخاسته بود، از اتاق خوابش پایین آمد و مردی را کنار درخت کریسمس دید که لباس بابائول به تن داشت. پسر با دیدن او وحشزده شد و فریاد زد تا مادرش بیدار شود. اماتری که برای سرقت به خانه آنها آمده بود، با چاقو به جان پسر جوان افتاد و او را به قتل رساند و از محل گریخت. این مرد بعدها دستگیر و محکوم شد.

جنایت هولناک بابائول ایرانی: در مِسان بابائول‌های قاتل، یک ایرانی هم به چشم می‌خورد. این مرد در جشن کریسمس سال ۲۰۱۱ در منطقه باگراس، لباس بابائول برتن کرد و به خانه همسر سابقش رفت تا شب کریسمس را با او و خانواده‌اش جشن بگیرد. آنها بعد از اینکه شام شب سسال نور خوردند در کنار درخت کریسمس دور هم جمع شدند و هدایای خود را باز کردند. اما این شادی زیاد دوام نداشت. بابائول ایرانی تصمیم خود را گرفته بود و می‌خواست که زندگی خود و اهالی خانه را به پایان برساند. او با اسلحه‌ای که از قبل تهیه کرده و همراه خود به جشن آورده بود، همه را به رگبار بست و به قتل رساند و در نهایت با شلیک گلوله خودکشی کرد. این مرد که عزیز نام داشت ۹نفر از اعضای خانواده‌اش را که آنها نیز ایرانی بودند، کشت. پس از این جنایت وقتی پلیس به محل حادثه رفت، با اجساد آزن و ۳مرد روبه‌رو شد که یکی از آنها عامل جنایت بود. به گفته پلیس اجساد اعضای خانواده فاصله‌ای کم با درخت کریسمس داشتند. بسته‌های از شده در اطراف پخش بود و به‌نظر می‌رسید اعضای خانواده به تازگی هدایای کریسمس را باز کرده‌اند. عزیز وقتی همسرش از او جدا شد از شدت تنهایی کینه او را به دل گرفت.

قرار وثیقه برای تتلو صحت ندارد

صدور قرار وثیقه برای آزادی امیر تتلو و خیر آزادی او صحت ندارد. مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: ادعایی در فضای مجازی با این عنوان منتشر شده که: با برخی اعضای خانواده امیر حسین مقومولو ملقب به تتلو تماس گرفته شده و عنوان شده است احتمال صدور قرار وثیقه برای او وجود دارد. به اطلاع می‌رساند نتیجه پیگیری از روند تحقیقات پرونده تتلو نشان می‌دهد تحقیقات در مورد این فرد و پرونده وی در جریان است و ادعای صدور قرار وثیقه احتمالی برای او کذب است.

شركت توسعه منابع انرژی توان

آگهی مناقصه عمومۀ شماره ۱۰/۱۴۰۲/۶۴۲۸۰ (نوبت دوم)

۴-هزینه چاپ آگهی در روزنامه در هر دو نوبت معاهده برنده مناقصه می‌باشد.
۵-خرید اسناد مناقصه و یا امضای اسناد هیچ‌گونه حقی را برای شرکت‌کنندگان در مناقصه ایجاد نمی‌کند و شرکت در مناقصه مورد اشاره و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شرایط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و این شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.
۶-مدت اعتبار پیشنهادها سه‌ماه از تاریخ مهلت تحویل پیشنهاد می‌باشد.
۷-از کلیه متقاضیان دعوت به عمل می‌آید طرف مدت یک هفته از تاریخ درج آگهی نوبت دوم جهت دریافت اسناد با در دست داشتن مدارک لازم (معرفی‌نامه معتبر و اصل فیش واریزی) به آدرس تهران –خیابان پاسداران- میدان نو بنیاد- شرکت توسعه منابع انرژی تسوان، معاونت بازرگانی، مدیریت خرید داخلی مراجعه و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۲۱-۲۲۵۸۲۲۲۱ تماس حاصل نمایند.
آگهی این شرکت که در تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ در روزنامه همشهری چاپ گردیده است، نوبت اول صحیح می‌باشد.

اشاره کرد و گفت: پس از ورود مناقین به عراق و همکاری با رژیم بعثی در جنگ

اقدامات تروریستی آنها آغاز شد. تیم‌های تروریستی با کمک استخبارات عراق، وارد ایران می‌شدند. تحقیقات نشان می‌دهد که مناقبین به‌عنوان مزدور عراق، ترور سردم را برعهده گرفته بود. برخی اسناد اطلاعاتی که به‌دست مسئولان اطلاعاتی کشورمان رسیده نشان می‌دهد که مناقبین به ازای ترور، نفت از عراق می‌گرفتند.

نماینده دادستان ادامه داد: براساس اسناد اطلاعاتی به‌دست آمده، مسعود رجوی از ژنرال حبوش، رئیس سرویس اطلاعات عراق خواست که شرایطی برای مناقبین فراهم کند تا گروهک از شرق کشور وارد خاک ایران شده و ترور کند. در پایان قاضی ختم جلسه را اعلام کرد.